

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

MRTsoft



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی عناصر داستانی در هفت پیکر نظامی

استاد راهنما:

آقای دکتر محمود بشیری

استاد مشاور:

خانم دکتر شیخ مونسی

استاد داور:

آقای دکتر طایفی

دانشجو:

مریم آقامحمدی

شهریور ۱۳۹۰

تقدیم بہ روح مہربان مادرم

و پدر بزرگوایم

و ہمسر عزیزم

چکیده :

در این پایان نامه کوشش شده است، اثر زیبا و ماندگار نظامی گنجوی مورد بررسی قرار گیرد و عناصر مختلف داستان همچون شخصیت پردازی، موضوع، زمان و مکان و مضمون و ... مورد توجه و بررسی دقیق قرار گیرد. در این مجموعه عناصر داستانی متناسب با کتاب‌های معتبر مربوطه تعریف و ارائه گردیده است و بعد هر کدام از این عناصر به صورت مجزا در هفت پیکر مورد بررسی قرار گرفته است.

فهرست

- ۱..... هویت نظامی و زندگی خصوصی او.....
- ۶..... هفت پیکر:.....
- ۹..... چرا هفت پیکر:.....
- ۱۰..... مبحث تاریخی:.....
- ۱۲..... بخش دوم.....
- ۱۲..... تعاریف.....
- ۱۳..... پیرنگ:.....
- ۱۴..... کشمکش:.....
- ۱۵..... گره افکنی.....
- ۱۵..... بحران:.....
- ۱۷..... حقیقت ماندنی:.....
- ۱۸..... درونمایه یا مضمون:.....
- ۱۹..... موضوع:.....
- ۲۰..... صحنه و صحنه پردازی:.....
- ۲۱..... گفتگو:.....
- ۲۳..... فضا و رنگ یا فضا سازی:.....
- ۲۵..... فصل اول: کلیات بهرامنامه.....
- ۲۵..... پیرنگ داستان بهرام نامه (هفت پیکر).....
- ۲۷..... دیدن بهرام صورت هفت پیکر را در خورنق :.....
- ۲۷..... آگاهی بهرام از وفات پدر :.....
- ۲۹..... داستان بهرام با کنیزک خویش.....
- ۳۱..... لشکر کشیدن خاقان چین به جنگ بهرام گور.....
- ۳۲..... خواستن بهرام دختر شاهان هفت اقلیم را:.....
- ۳۳..... آگاهی بهرام از لشکر کشی خاقان چین:.....
- ۳۴..... اندرز گرفتن بهرام از شبان:.....

۳۵	بازخواست بهرام از وزیر ستمکار:.....
۳۵	شکایت کردن مظلومان.....
۳۷	کشتن بهرام وزیر ظالم را:.....
۳۸	فرجام کار بهرام :.....
۳۸	شیوه شخصیت پردازی.....
۳۹	شخصیت های هفت پیکر ایستا هستند یا پویا؟.....
۴۰	معرفی شخصیت‌های هفت پیکر :.....
۴۳	نعمان :.....
۴۴	شیده :.....
۴۵	دختران هفت اقلیم :.....
۴۵	شبان :.....
۴۶	راست روشن :.....
۴۶	هفت مظلوم :.....
۴۶	کنیزک زیبا چهره (فتنه):.....
۴۷	صحنه و صحنه برداری:.....
۴۹	صحنه شکار گور خر:.....
۵۲	از زمان:.....
۷۳	پیرنگ یا طرح افسانه اول.....
۷۷	فصل دوم – افسانه اول
۷۷	شخصیت پردازی در افسانه اول.....
۷۷	پادشاه:.....
۷۸	موضوع در افسانه اول.....
۷۸	درونمایه یا مضمون.....
۷۹	زاویه دید در افسانه اول.....
۸۰	حقیقت ماندنی داستان.....
۸۰	کشمکش :.....
۸۴	گفت و گو در افسانه اول.....

فصل سوم : نشستن بهرام روز یکشنبه در گنبد زرد و افسانه گفتن دختر اقلیم دوم..... ۸۷

شخصیت پردازی در افسانه دوم..... ۹۰

موضوع در افسانه دوم..... ۹۱

مضمون در افسانه دوم..... ۹۱

زاویۀ دید در افسانه دوم..... ۹۱

حقیقت ماندی داستان:..... ۹۲

کشمکش :..... ۹۲

صحنه و صحنه پردازی در افسانه دوم..... ۹۳

گفت و گو در افسانه دوم..... ۹۳

بحران در افسانه دوم:..... ۹۴

گره گشایی در افسانه دوم:..... ۹۴

فصل چهارم: نشستن بهرام روز دوشنبه در گنبد سبز و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم سوم..... ۹۶

شخصیت پردازی در افسانه ی گنبد سوم :..... ۹۸

موضوع در افسانه ی سوم:..... ۹۹

مضمون در افسانه ی سوم:..... ۹۹

زاویهی دید در افسانه ی سوم:..... ۱۰۰

کشمکش در افسانه ی سوم:..... ۱۰۰

صحنه و صحنه پردازی در افسانه ی سوم:..... ۱۰۱

گفت و گو در افسانهی سوم :..... ۱۰۱

بحران در افسانه ی سوم:..... ۱۰۳

گره گشایی و اوج :..... ۱۰۳

فصل پنجم؛ نشستن بهرام روز سه شنبه در گنبد سرخ و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم چهارم..... ۱۰۴

شخصیت پردازی در افسانه ی گنبد سرخ (چهارم)..... ۱۰۸

موضوع در افسانه ی چهارم :..... ۱۰۹

زاویه ی دید در افسانه ی چهارم :..... ۱۱۰

حقیقت ماندی:..... ۱۱۰

- کشمکش : ۱۱۰
- صحنه و صحنه پردازی در افسانه ی گنبد چهارم:..... ۱۱۱
- گفتگو در افسانه ی چهارم :..... ۱۱۲
- بحران در افسانه ی چهارم :..... ۱۱۲
- هول و ولا:..... ۱۱۳
- گره گشایی :..... ۱۱۳
- فصل ششم؛ نشستن بهرام روز چهارشنبه در گنبد پیروزه رنگ و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم پنجم..... ۱۱۴
- شخصیت پردازی در افسانه ی گنبد پنجم..... ۱۱۸
- زاویه ی دید در افسانه ی پنجم:..... ۱۲۰
- کشمکش در افسانه ی پنجم :..... ۱۲۱
- صحنه و صحنه پردازی:..... ۱۲۲
- گفت و گو در افسانه پنجم:..... ۱۲۶
- بحران در افسانه ی پنجم:..... ۱۲۸
- گره گشایی:..... ۱۲۸
- فصل هفتم؛ نشستن بهرام روز پنج شنبه در گنبد صدلی و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم ششم..... ۱۳۰
- شخصیت پردازی در افسانه ی ششم:..... ۱۳۴
- موضوع در افسانه ی ششم:..... ۱۳۵
- درون مایه یا مضمون :..... ۱۳۵
- زاویه ی دید در افسانه ی ششم:..... ۱۳۶
- حقیقت ماندی در افسانه ی ششم :..... ۱۳۶
- کشمکش در افسانه ی ششم:..... ۱۳۶
- صحنه و صحنه پردازی:..... ۱۳۷
- گفت و گو در افسانه ی ششم:..... ۱۳۷
- بحران در افسانه ی ششم:..... ۱۳۹
- فصل هشتم؛ نشستن بهرام روز آدینه در گنبد سپید و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم هفتم..... ۱۴۰
- شخصیت پردازی در افسانه ی هفتم (گنبد سپید)..... ۱۴۳
- موضوع در افسانه ی هفتم :..... ۱۴۴

- ۱۴۴.....: درون مایه یا مضمون در افسانه‌ی هفتم
- ۱۴۴.....: زاویه ی دید در افسانه‌ی هفتم:
- ۱۴۵.....: حقیقت ماندنی در افسانه‌ی هفتم
- ۱۴۵.....: کشمکش در افسانه‌ی هفتم:
- ۱۴۵.....: صحنه و صحنه پردازی در افسانه‌ی هفتم
- ۱۴۶.....: گفتگو در افسانه‌ی هفتم
- ۱۴۷.....: بحران و هول و ولا در افسانه‌ی هفتم
- ۱۴۷.....: گره گشایی در افسانه‌ی هفتم
- ۱۴۹.....: نتیجه گیری

هویت نظامی و زندگی خصوصی او

تولد و وفات شاعر: نظامی از توانمندترین شاعران در پهنه گسترده ادبیات فارسی است. ویژگی منحصر به فرد شعری و اخلاقی، او را در ردیف ممتازترین شعرای ایران و حتی جهان قرار داده است. تاریخ ولادت و وفات شاعران در ادبیات کلاسیک ایران مبهم است. از این رو جزئیات زندگی آنان مشخص نیست؛ از آن جمله تاریخ تولد و وفات نظامی است که در کتاب‌های مختلف به صورت‌های کاملاً متفاوت ذکر شده است؛ اما نام و کنیه‌ی او در بیشتر آثار یکسان است. نامش الیاس، پدرش یوسف زکی مؤید و مادرش رئیسه‌ی کرد است. کنیه اش ابو محمد و لقبش نظام الدین یا نظامی است. مادر نظامی از نژاد کرد بوده که این نژاد در ایران کهن از برترین نژادها و از افتخارات محسوب می شده است (صفا، ۱۳۷۱: ۷۹۹). نظامی این افتخار را در بخش‌هایی به صورت غیر مستقیم ذکر می‌کند.

سال تولد و وفات او را در سال‌های متفاوت ذکر نموده اند. از جمله مایکل بری سال ۵۲۸ را تولد و ۵۹۶ را سال وفات او ذکر می کند و در ادامه به سال های ۵۹۱ و ۶۰۰ هم اشاره دارد (بری، ۱۳۸۵: ۲۷). ریپکا و برتلس سال تولد او را ۵۳۵ (معین، ۱۳۳۸: ۵) و وحید دستگردی ۵۳۳ می دانند و وحید و داراب هر دو ۵۷۰ یا ۵۸۰ را سال وفات او دانسته اند (صفا، ۱۳۷۱: ۸۰) که از نظر دکتر معین، تاریخ صحیح آن ۶۰۰ یا ۶۰۱ یا ۶۰۲ است (معین، ۱۳۳۸: ۲۰). ادوارد براون تاریخ درست وفات او را ۵۳۵ می‌داند (براون، ۱۳۵۱: ۹۲). دولت شاه ۵۷۰، کشف الظنون ۵۹۶، هدایت ۵۷۶ و نتایج الافکار ۶۰۲ را ذکر کرده اند (صفا، ۱۳۷۱: ۸۰) اما صفا اعتقاد دارد با ولادت نظامی در حدود سال ۵۳۰ و حدود ۸۴ سال عمر، باید سال ۶۱۴ را انتخاب کرد (صفا، ۱۳۷۱: ۸۰). عوفی او را حکیم الکامل نظامی گنجه ای نوشته و تولد او را در حدود ۵۳۰ و ۶۱۴ تاریخ وفات او ذکر کرده است (صفا ۱۳۷۱: ۷۹۸). جعفری لنگرودی سال ۵۳۴ تا ۵۴۰ را برای زمان تولد و ۵۹۹ تا ۶۰۲ را برای زمان وفات ذکر می کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۲).

در مجموع اگر بخواهیم تاریخ تولد و وفات نظامی را ذکر کنیم، بحثی بیهوده خواهد بود؛ زیرا تاریخ دقیق آن مشخص نیست. او را شاعر قرن ششم می دانیم و در نتیجه بسیاری از ویژگی های شعری او را با شاعران معاصرش می سنجیم.

خود شاعر در آثار خویش، گاه درباره تولد و وضعیت زندگی خود سخن می گوید؛ از جمله در لیلی و مجنون گفته:

مادر که سپند یار زادم	با درع سپند یار زادم
در خط نظامی از نهی گام	بینی عدد هزار و یک نام
و الیاس کالف بری ز لامش	هم با نود و نه است نامش
زینگونه هزار و یک حصارم	با صد کم یک سلیح دارم

یعنی مادرم همراه دود اسپند مرا زاد؛ ولی زره اسفندیار بر تنم کرد؛ زیرا حروف نظامی بر اساس حروف ابجد مساوی هزار و یک است که، هزار مطابق اسم خداوند است و اگر حروف الف یاء را هم از الیاس کم کنید، می شود نود و نه که عدد اسماء حسناى الهی است پس ماحصل معنای بیت می شود؛ دژ الهی مصونم (دکتر جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۵).

محل تولد نظامی گنجه‌ای در سرزمین اران است (صفا، ۱۳۷۱: ۷۹۹). عده‌ای تولد او را در عراق گفته اند که بسیار مورد تردید است. همین طور در بعضی از کتاب ها به تولد نظامی در قم اشاره شده که مورد قبول نیست.

همچنین در مقدمه کتاب خمسه، پروفسور شبلی نعمانی، او را اصلاً اهل قم می داند و بیتی از اسکندر نامه را شاهد می آورد.

چو در گر چه در بحر گنجه گمم	ولی از قهستان اهل قمم
(پروفسور شبلی نعمانی، ۱۳۷۷: ۱۷)	

و البته این بیت به عقیده عده زیادی الحاقی است و ایشان دلیل آوردن این بیت را تأکید بر ایرانی بودن نظامی قلمداد می کنند.

خانواده نظامی: نظامی در طول عمر خود سه بار ازدواج کرد.

اولین همسر او آفاق بانو از مردم شمال دریای سیاه، ترک قباچاق بود که عشق و علاقه فراوان نظامی به این زن، انگیزه‌ای برای سرودن خسرو و شیرین بود. این ازدواج پر از عشق گرچه مدت زیادی دوام نیاورد، اما

تأثیر فراوانی در ذهن و روان نظامی داشت. دو ازدواج بعدی او هم برای نظامی پایان غم انگیز مرگ همسرانش را به بار آورد. نظامی یک فرزند داشت به نام محمد. که در پایان کار سرودن خسرو و شیرین، ۷ ساله بود و در آغاز لیلی و مجنون ۱۴ ساله و در هفت پیکر ۱۸ یا ۱۹ سال داشت (شبلی نعمانی، ۱۳۷۷: ۱۵۷). او مشوق پدر در سرودن لیلی و مجنون بوده و دارای هوش فراوان و آشنا به فنون شعر هم بوده است؛ اما نظامی او را به خواندن پزشکی و فقه ترغیب کرد و از شاعری باز داشت.

محمد حاصل ازدواج اول اوست؛ از این رو برای نظامی بسیار عزیز است؛ اما گویا آن چنان که نظامی انتظار داشت محمد از خود استعدادی فوق العاده نشان نداد و فرزند خلفی برای پدر نشد. بعضی از ادیبان و مورخان گفته‌اند که نظامی برادر قوامی مطرزی است اما او در ابتدای لیلی و مجنون اعضای خانواده‌ی خود را نام برده و نامی از قوامی نامی نیاورده، پس او چنین برادری نداشته است (صفا، ۱۳۷۱: ۷۹۹).

نگاهی اجمالی به آثار نظامی: نظامی شاعری است پرکار و آثار او هرکدام دارای اهمیت و ارزش فراوان است. هرچند همه‌ی آثار نظامی را می‌توان اخلاقی دانست، اما بستر بیان مفاهیم اخلاقی در هر کدام از آنها با دیگری متفاوت است. مهم‌ترین آثار نظامی خمسه نام دارد که به آن پنج گنج هم گفته می‌شود، و ترتیب سروده شدن آنها بدین صورت است: مخزن الاسرار که آن را در ۵۷۱ هجری به نام ملک فخرالدین بهرامشاه پادشاه ارزنجان سرود. در آن زمان نزدیک به چهل سال از عمر او گذشته بود. این اثر کاملاً اخلاقی است که در آن شاعر در بیست مقاله با آوردن داستانهای عبرت آموز، به بیان مسائل مهم اخلاقی می‌پردازد. دومین اثر نظامی، خسرو و شیرین نام دارد که در آن نظامی داستان عشق آتشین خسرو پادشاه ساسانی نسبت به شیرین شاهزاده ارمنی را با بیانی شیوا، شرح می‌دهد. هنگامی که او به سرودن این مثنوی اشتغال داشت، یکی از دوستانش که در مذهب در نهایت درجه متعصب بود، با خشم به نزد او آمد و بنای ملامت گذاشت و گفت:

فسون بت پرستان بکن از مشت

فسون خوانی مکن بر زند زرتشت

درتوحید زن کواوزه داری

چرا رسم مغان را تازه داری

(شبلی نعمانی، ۱۳۷۷: ۱۵۷)

ولی وقتی نظامی چند بیت برای او خواند، متأثر شد و بدون هیچ تصنعی گفت:

چنین سحری تو دانی ساز کردن بتی را با کعبه ی بنیاد کردن
(شلی نعمانی، ۱۳۷۷: ۱۵۷)

و به واقع او در این اثر سحری تمام را به نمایش گذاشته است.

اثر بعدی، لیلی و مجنون است نظامی این اثر را به فرمان منوچهر خاقان کبیر جلال الدنیا و الدین پادشاه
اخرستان و تشویق پسرش محمد، سرود.

اثر دیگر او هفت پیکر که متعلق به قصه‌ی بهرام گور است که از بهترین آثار او محسوب می‌شود. او این
اثر را بنا به امر سلطان علاءالدین کرپ ارسال کرد.

دیگر اثر ارزشمند نظامی اسکندرنامه نام دارد که نظامی آن را به میل و رغبت خویش درباره‌ی احوال
اسکندر و شهر آرمانی سرود و به نام ابوبکر نصره الدین پسر محمد بن ایلدگز نمود. اسکندر نامه در دو بخش
شامل شرفنامه و اقبال نامه است که شرفنامه فقط ارزش هنری دارد و این اثر آخرین اثر نظامی محسوب
می‌شود.

نظامی غزلیات و قصاید فراوانی هم دارد که آن را سعید نفیسی حدود (نفیسی، ۱۰۵) ۱۶۰۰ بیت می‌داند؛
البته بسیاری از قصاید و غزلیات او مفقود شده است. دولت‌شاه تعداد ابیات آن‌ها را ۲۰۰۰۰ بیت می‌داند
(ادوار براون) «در تذکره‌ها جسته و گریخته اشعاری از قصاید و غزلیات و قطعات او دیده می‌شود که جای
تعجب است که نامرغوب به نظر می‌رسند. از اشعار او نمونه‌ای می‌آوریم.

مرا گوئی که چونی چونم ای دوست جگر پر درد و دل پر خونم ای دوست
شـنـیدم عاشـقان را مینـوازی مگر من زان میان بیرونم ای دوست

گاهی هم در بین این غمزه‌های پژمرده، جملات حساس و شوخ و ظریفی یافت می‌شود.

بوسه می‌خواهم از آن لب تو چه می‌فرمایی گر صواب است بگو ورنه خطائی بکنم
و یا مضمون سازی جالب که در اشعار او دیده می‌شود.

به وقت زندگی رنجور حالیم که با گرگان وحشی در جوالیم

به وقت مرگ با صد داغ حرمان
ز گرگان تا به کرمان راه کم نیست
ز گرگان رفت باید سوی کرمان (کرمها)
ز ما تا مرگ موئی نیز هم نیست
(جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۸۳)

البته پنج گنج نظامی آن قدر مهم و با ارزش است که نیازی به یافتن آثار پراکنده او وجود ندارد و هر کدام از این پنج گنج، گنجینه ای از سخن است که علم و درایت و هنر گوینده اش را فریاد می زند.
مشرب فکری: نظامی از نظر مذهبی بسیار متشرع است. او زاهدی عابد است که در طول عمر خود، چندین بار به چله نشینی پرداخته است. نظامی سنی اشعری است؛ همچنان که خود می گوید:

به مهر علی گرچه محکم پییم
ز عشق عمر نیز خالی نیم
(شبلی نعمانی، ۱۳۷۷: ۹۶۶)

او بر خلاف فردوسی و فخرالدین اسعد گرگانی، اعتقاد به دیده شدن خدا با چشم دارد. به شدت با مزدیسنی مخالف است. اعتقاد به رستخیز جسمانی هم دارد. به قرآن و سنت کاملاً احاطه دارد. مانند فردوسی فلسفه خوانده با انا الحق گفتن مخالف است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۸۳). هر چند بسیار متشرع است، اما متعصب نیست؛ چنان که در خسرو و شیرین عدل شاهان قدیم را می ستاید.

هم چنین نظامی اهل نفاق و تملق نیست و قصیده را در خدمت مدح شاهان قرار نمی دهد، حتی بسیار مورد احترام شاهان عصر خود است و از آنجا که شعر را وسیله‌ی درآمد جویی و گذران زندگی قرار نمی دهد، لذا در طول زندگی همواره با مشکلات مالی فراوان مواجه بوده است؛ حتی گفته می شود دیه حمدونیان که بعد از سرودن خسرو و شیرین به او اهدا شد، بیشتر موجب مسخره رقیبان گشت (ریپکا، ۱۳۸۲: ۳۸۶).

در زمینه‌های نجوم، کیمیا، رمل و اسطرلاب، فلسفه و کلام هم تبحر فراوان داشته است. درباره‌ی رابطه‌ی او با اخیان سخنانی وجود دارد که مورد قبول نیست؛ زیرا او مشرب فکری خاص خود را دارد. هر چند ما نظامی را به عنوان شاعری منزوی می‌شناسیم، اما او با سلاح‌داری و آداب جنگ هم آشنایی داشته و فرهنگ عامه در کلامش موج می‌زند. شاید با بازرگانان هم رابطه داشته است. نظامی در طول زندگی خود از درباره‌ها فاصله

گرفته، در نتیجه از آنها تصویری بسیار فراتر از آنچه واقعیت است، ساخته بود. نظامی در سرودن آثار خود، به مطالعات فراوان تاریخی پرداخته است. در هفت پیکر می گوید:

باز جستم ز نامه های مهان	که پراکنده بود گرد جهان
زان سخن ها که تازی است و دری	در سواد بخاری و طبیری
وز دگر نسخه ها پراکنده	هر دری درد ضیعی آکنده
هر ورق کاوفتاد در دستم	همه را در خریطه ای بستم

(نظامی، ۱۳۱۵: ۱۷)

و زبان پهلوی را می دانسته و در آنها نیک نظر کرده است.

نکته جالب دیگر درباره نظامی این است که «مانند اعراب به الهامات شعری اعتقاد فراوان دارد و معتقد است شعر از مقامی عالی بر جان شاعر فرود می آید. او می گوید که هر شاعری همزادی دارد و در اقبالنامه خضر را و در هفت پیکر جبرئیل را همراه خود می داند. همچنین به کم سخنی اعتقاد زیاد دارد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۱۱).

به دلیل تبحر فراوان در شاعری و انتشار سریع اشعارش، مورد حسادت شاعرانی مانند رشید و طواط، انوری، ظهیر، جمال اصفهانی محمدبن عبد الرزاق و خاقانی قرار گرفت. او به صدق و کذب شعر کاری ندارد و معتقد است شعر باید شاد باشد. از این رو تاریخ، سخن و قصه را در اختیار هنر قرار داده و الحق تابلویی بدیع را جلوی چشم خواننده قرار داده است. به گفته دکتر کامل احمد نژاد «نظامی ترکیبی است از نبوغی عالی شخصیتی معصوم مایل به حکمت نظری و عملی با معلومات فراوان و تفاهم اجتماعی با بیانی قوی و تصاویر شعری بدیع» (احمد نژاد، ۱۳۶۹: ۱۵)

هفت پیکر:

هفت پیکر که بی هیچ اغراق و به حق می توان آن را جهان نامه یا حماسه عرفانی نامید، از نظر تاریخ سروده شدن چهارمین اثر حکیم نظامی گنجوی است. نظامی این اثر بی بدیل را در سال ۵۹۳ به نام علاءالدین کرپ ارسلان، پادشاه مراغه در ۵۱۳۶ بیت سرود. او تنها شاعری است که تا پایان قرن ششم

توانست این نوع از شعر، یعنی شعر تمثیلی را در زبان فارسی به حد اعلای تکامل برساند. هفت پیکر یا بهرامنامه شرح زندگی بهرام است از لحظه تولد تا مرگ. پیام تربیتی هفت پیکر عبارت است از عروج عرفانی شاه بهرام از گنبدی به گنبد دیگر و از ستاره ای به ستاره ای دیگر و در آمدن به هفت رنگ پیایی عروج روح. این اثر شامل چند بخش است.

۱- بخش اول مانند بسیاری از آثار همانند، ذکر یاد و نام خداوند متعال است که ۵۸ بیت می‌باشد.

در آن ابتدا به توصیف ذات اقدس الهی پرداخته و بخشهایی از عقاید خود را نیز مطرح می‌کند؛ از جمله:

بد و نیک از ستاره چون آید که خود از نیک و بد زبون آید

(نظامی، ۱۳۱۵: ۴)

که البته با مضمون اثر قدری در تناقض است؛ اما در حقیقت اعتقاد واقعی و قلبی نظامی این است.

هر چه است از دقیقه های نجوم با یکایک نهفته های علوم

خواندم و سر هر ورق جستم چون تو را یافتم ورق شستم

همه را روی در خدا دیدم در خدا بر همه ترا دیدم

(نظامی ۱۳۱۵: ۵)

۲- بخش دوم کتاب متعلق است به نعت وجود پیامبر عزیز اسلام که در آن به معجزات پیامبر هم اشاره دارد.

۳- بخش بعدی مربوط به معراج پیامبر اکرم (ص) است و نظامی آن را به تفصیل بیان کرده و هنرمندی

نظامی در اینجا به این صورت واضح است که با استفاده از براعت استهلال، به داستان بهرامنامه اشاره دارد:

سبز پوشید چون خلیفه شام سرخ پوشی نهاد به بهرام

(نظامی، ۱۳۱۵: ۱۲)

مشتری را ز فرق سرتا پای دردسر دید و گشت صندل سای

پیامبر در مسیر حرکت خود به آسمان، به هر اختر رنگی خاص بخشید.

۴- بخش چهارم سبب نظم کتاب است که در آن نظامی، دلیل سرودن هفت پیکر را امر شاه بیان می‌کند:

چون اشارت رسید پنهانی
از سرا پسرده سلیمانی
پر گرفتم چو مرغ بال گشای
تا کنم بر در سلیمان جای
در اشارت چنان نمود برید
که هلال برآور از شب عید
(نظامی: ۱۳۱۵: ۱۵)

وقتی نظامی از این خبر آگاه شد، غمگین شد؛ زیرا این درخواست را بسیار سنگین می‌دانست. از این رو به جستجو و تورق آثار کهن پارسی و پهلوی روی آورد. در این جستجو مانند فردوسی هرچه را یافت، به دقت بررسی نمود تا بتواند اثری این چنین را بیافریند. در این بخش نظامی به صداقت خود اذعان می‌کند و نیز به انتشار افسانه بهرام در اقالیم گوناگون اشاره دارد و اینکه از بین افسانه های متعلق به بهرام سعی می‌کند با حفظ امانت اثری زیبا و درخور خلق کند و در نهایت از همزاد خود یاری می‌طلبد.

۵- بخش پنجم، دعای پادشاه سعید علاءالدین کرپ ارسلان است. نظامی گرچه شاعری درباری و مداح نیست، اما به سنت شعر کهن اثر خود را به پادشاه تقدیم می‌کند و به این ترتیب نام این پادشاه به دلیل درج در هفت پیکر ماندگار می‌شود. در این بخش نظامی علاوه بر هویدا کردن معلومات علمی خود، از اصطلاحات عامیانه هم بهره می‌برد.

۶- در بخش ششم خطاب زمین بوس است. در این بخش نیز نظامی، ارادت خود را به شاه بیشتر بیان می‌کند.

در بخش ششم نکته قابل توجه، ابیاتی است که درباره ایران سروده است:

همه عالم تن است و ایران دل من
نیست گوینده زین قیاس خجل
(نظامی، ۱۳۱۵: ۳۱)

اگر چه نظامی مانند فردوسی نسبت به ایران تعصب ندارد، اما این بیت از زیباترین ابیات درباره‌ی ایران در پهنه ادب فارسی است.

۷- بخش هفتم ستایش سخن و حکمت و اندرز: نظامی خود می‌داند که سخنش همواره او را زنده نگه می‌دارد و این مطلب را در ابتدای همین بخش ذکر می‌کند. در این بخش، بحث‌هایی مانند اهمیت خود شناسی و خرد و نیز مسائل اخلاقی مختلفی را بیان می‌کند.

۸- بخش هشتم در نصیحت فرزند خویش محمد: این بخش نصیحت نامه و یا وصیتنامه نظامی به یگانه فرزند خویش محمد است. در این بخش نظامی به بیان و تفهیم مسائل مهم اخلاقی برای تربیت فرزند خود می‌پردازد.

۹- بعد از بخش هشتم، شاعر داستان بهرامنامه را آغاز می‌کند که در این بخش از اصلی ترین قسمت های هفت پیکر یا حتی ادب فارسی موجود است و آن هفت افسانه زیباست که از سوی هفت شاهدخت برای بهرام نقل می‌شود. هفت پیکر مملو از داستان های فرعی است که گرچه در ظاهر ربطی به هم ندارند، اما نظامی با مهارتی خاص آنها را به گونه ای نقل کرده که توانسته پیوندی جالب بین آنها برقرار نماید، که گرچه به ظاهر بی ارتباط هستند، اما در یک مجموعه کلی با هم رابطه دارند. مثلا ابتدای افسانه ها با رنگ سیاه است و بهرام ابتدا به گنبد سیاه می‌رود و از شاهدخت این، گنبد افسانه‌ای را می‌شنود و در پایان عمر نیز در سیاهی غار فرو می‌رود.

۱۰- آخرین بخش این کتاب، در ختم کتاب و دعای علاءالدین کرپ ارسلان است.

چرا هفت پیکر:

در عرفان و حتی در فرهنگ اسلامی، بعضی از اعداد دارای قداست خاصی هستند. در عرفان این دوره هم عدد بسیار مهم بوده و از آن برای رمز پردازی بهره می‌بردند (بری، ۱۳۸۵: ۱۱۶). عدد هفت از دیرباز در تمام فرهنگ های برجسته جهان که اکثر آن ها از شرق هستند، قداست خاصی دارد. اختر شناسان سومری نخستین کسانی بودند که هفت سیاره آسمانی را شناختند، که به ترتیب ۱- ماه ۲- عطارد ۳- زهره ۴- خورشید ۵- مریخ ۶- مشتری ۷- کیوان (بری، ۱۳۸۵: ۱۱۸) نام دارند. در جغرافیای کلاسیک بطلمیوس، هفت نوار اقلیمی بر کره خاکی ذکر شده است. هفت دیوار اطراف شهر همدان که اکباتان نام داشته و

دئوس آن را شرح می دهد عبارتند از ۱- سپید ۲- سیاه ۳- ارغوانی ۴- آبی ۵- قرمز ۶- نقره ای ۷- طلایی (معین، ۱۳۳۸: ۵۴). بر طبق عقاید کهن، دوزخ در هفت طبقه است (معین، ۱۳۳۸: ۱۸). از بین معجزات حضرت مسیح، هفت معجزه در انجیل یوحنا ذکر شده و مسیح بر پای صلیب هفت گفتار گفته است (معین، ۱۳۳۸: ۱۵).

نمونه های قداست عدد هفت، در فرهنگ ایرانی- اسلامی، حتی غربی بسیار زیاد است که معین در کتاب تحلیل هفت پیکر نظامی آنها را بیان کرده است. نظامی از عدد هفت در تعداد شاهدخت‌هایی که بهرام آنها را به ایران آورده، همین طور تعداد اقلیم ها و تعداد شب‌هایی که بهرام برای شنیدن افسانه ای به نزد هفت شاهدخت می رود، بهره برده است. در حقیقت نظامی بدین طریق ذهن خواننده و مخاطب را به سوی حماسه ای عرفانی سوق می دهد و به او خاطر نشان می کند که در پس این ظاهر فریبنده و حتی غنایی، در پی مفاهیم عمیق انسانی و اخلاقی باشد. اینجاست که خواننده بهرام را نه به دید پادشاهی کامکار، بلکه انسانی می بیند که باید تمام جهان را زیر و رو کند و از آن عبرت‌ها بیاموزد و پله پله به سوی خدا برود، تا آنجا که به اصل خود بازگردد. انتساب روزهای هفته را به سیارات نظامی گاه به تصریح و گاه به تلمیح آورده، اما از ذکر انتساب روز شنبه به زحل (کیوان) که نحس اکبر است و روز چهارشنبه به عطارد (شاید برای ضرورت شعر) صرف نظر کرده است.

مبحث تاریخی:

دوره زندگی نظامی مصادف با عهد سلجوقیان است. سلجوقیان طایفه ای از ترکان بودند از بیابان گردان ترکستان، که به تدریج به ماوراءالنهر مهاجرت کردند. همین قوم وحشی وقتی به سرزمین متمدن ایران رسیدند، موفق شدند مهم ترین حکومت ترکان را در ایران تشکیل دهند. آنها در سال ۴۳۱ نزدیک حصار دندانقان مسعود غزنوی را شکست داده و تا سال ۴۷۰ هجری، وسیع ترین امپراطوری‌های اسلامی را ایجاد کردند، نظر خلیفه عباسی را به شدت به خود جلب کردند. در زمان طغرل بن میکائیل تا بغداد پیش راندند و

زمان جانشین او آلپ ارسلان متصرفاتشان گسترده شد و در عهد پسر و جانشین او ملکشاه از کاشغر تا انطاکیه رسید و در حدود سه چهارم دنیای اسلام را گرفت.

« اما این اقتدار تنها تا پایان عهد ملکشاه امتداد یافت و از اواخر سلطنت ملکشاه، اختلاف میان ملکشاه و نظام الملک و حرم او ترکان خاتون دختر طمغاج خان بن بغراخان با وزیر با تدبیر آغاز شد. گرچه برکناری نظام الملک تا حدودی زیاد به نفع شیعیان بود، اما باعث ضعف شدید حکومت سلجوقیان شد. اندکی بعد از این واقعه، در رمضان سال ۴۸۵ خواجه در راه بغداد به ظاهر با حمله یکی از فدائیان اسماعیلی و در واقع به تحریک تاج الملک کشته شد و ملکشاه هم در شوال همان سال از دنیا رفت. با مرگ این دو تن، حکومت سلجوقی در هم ریخت.» (جعفریان، ۱۳۷۷)

نظامی در دوران نابسامانی این حکومت بود و شهر گنجه که چون یک ثغر اسلامی محسوب می شد دچار حملات مسیحیان بود؛ در نتیجه شهری بود بسیار نابسامان (زرین کوب، ۱۳۷۲). این شهر به اتابکان واگذار شد و در مجموع اداره آن به حکام محلی سپرده شده بود که این امر مزید بر علت شده و نابسامانی آن را دامن می زده است. از آنجا که عده زیادی به انگیزه کسب مثوبات در نبرد با کفار به این نقطه آمدند، اقوام مختلفی در این شهر زندگی می کردند که اکثر آنها اهل سنت بودند.

نظامی از این اوضاع نابسامان بسیار ناراضی بود، اما در همین محیط توانست آثاری بزرگ خلق کرده آنها را به حکام سلجوقی اهدا نماید.